شماره چهل و نه. بهمن ۱۳۹۵

در این شماره:

• مرگ را زندگی کردن
• عالیجناب مُرد
• نقدی بر فیلم «نفس»
• ویدئویی به نام «مشکلات»

https://telegram.me/nashriyeosyan
osyan. osyan@gmail. com
http://nashriyeosyan. wordpress. com/

facebook:
http://tinyurl. com/kfwpbh8
http://tinyurl. com/osyan-osyan

مرگ را زندگی کردن

سرمقاله

آسیب اجتماعی، پدیده‌ای است که گریبان زندگی بسیاری از افراد جامعه را گرفته است. بیکاری، فقر، ناامیدی، اعتیاد، خشونت، حاشیه نشینی، کار کودکان، محرومیت از تحصیل و. . . پدیده‌هایی هستند که به طور گسترده بازتولید می‌شوند و زندگی افراد را دچار بحران‌های مختلف می‌کنند. طبق آمار رسمی جمهوری اسلامی، تعداد حاشیه نشینان از مرز یازده میلیون نفر گذشته است. یعنی همواره به طور تصاعدی، وضعیت زندگی انسان‌های مختلف در جامعه به وخامت بیشتری دچار می‌شود و این چرخه ادامه دارد و درنهایت افراد بیشتری وارد سیکل بی‌خانمانی و کارتن خوابی می‌شوند. گفته می‌شود، تهران ۲۰ هزار کارتن‌خواب دارد که ۱۵درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند. این بخش فراموش شده از جامعه، هرازگاهی به واسطه تیتر یک روزنامه یا انتشار عکس و مطلبی در فضای مجازی، رسانه‌ای می‌شوند و بازی «تقصیر من نبود» مسئولان و ارائه راهکارهای کوتاه و مقطعی داغ می‌شود و دوباره باز کارتن‌های بیشتری است که کف خیابان پهن می‌شود و افراد بیشتری که به کف خیابان سقوط می‌کنند. دوباره همان آش و همان کاسه. این بار، انتشار خبر گور خوابی در نصیرآباد شهریار، نگاه‌ها را به سوی این قشر از جامعه چرخاند. عکسی منتشر شده از بی‌خانمان‌هایی که در گورهای خالی مأوا دارند واکنش‌های مختلفی را برانگیخت. عکس گور خواب‌ها به سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و واکنش‌های مختلفی را در بین مردم در پی داشت. از آنجا که به لطف شبکه‌های اجتماعی خبرها در کمتر از دقیقه منتشر می‌شود، مسئولین نتوانستند این موضوع را انکار کنند اما از روش‌های مختلفی برای برخورد و رد آن استفاده کردند. عده‌ای آن را مربوط به سال‌های گذشته دانستند و بعضی آن را عکس صحنه‌ای از یک فیلم. آن‌هایی هم که قبول کردند که عکس واقعی است اظهار کردند که این افراد معتاد متجاهر هستند. «متجاهر» یعنی کسی که بی‌پرده و آشکار عملی را انجام می‌دهد. معتاد متجاهر از دید مسئولین یعنی کسی که ابایی ندارد از اینکه معتاد است و انکار نمی‌کند و تمایلی به درمان ندارد . امسال و سال گذشته چند بار مأموران شهرداری به جاهایی که این افراد اعم از زن و مرد با پارچه و کارتن برای خود درست می‌کنند و در آن زندگی می‌کنند، حمله کردند و آنجا را به آتش کشیدند و معتادان را با باتوم و کتک به مراکزی برای درمان بردند که بعد از مدت کوتاهی و بدون اینکه طول درمان کامل شود یا اصلاً درمانی صورت بگیرد آن‌ها را رها کردند. بنابراین در استفاده و قبول کلمه «متجاهر» برای این افراد باید تأمل کرد . علاوه بر اینکه ریشه و زمینه‌هایی که در جامعه باعث قربانی شدن این افراد شده است را هم باید در نظر گرفت.

اما پس از شوک گور خواب‌ها تصمیمی گرفته شد که شوک بزرگ‌تری بود و بار دیگر نشان دهنده انحطاط اخلاق و انسانیت در نظامی است که مهر ارتجاع و مردسالاری را در حیات سی و چند ساله خود دارد. عقیم‌سازی اجباری زنان معتاد و تن‌فروش. با این دلیل که این افراد یا نوزادان خود را می‌فروشند یا در خیابان رها می‌کنند و یا این نوزادان در شرایط بدی بزرگ می‌شوند. این راه حل، تنها پاک کردن صورت مسئله‌ای است که ریشه‌های آن به جامعه و نظام حاکم بر جامعه برمی‌گردد. مافیای دولتی ورود و تولید مواد مخدر، که به جز اینکه دسترسی به مواد مخدر را نه تنها بسیار آسان و سریع کرده بلکه سن استفاده از آن را بسیار پایین آورده، شکاف فاحش طبقاتی در جامعه، گسترش فقر و بیکاری، بی آیندگی و نداشتن امید به آینده، بخشی از سیاست‌ها و کارکرد نظام حاکم بر ایران است و اعتیاد و تن‌فروشی از پیامدهای این سیاست‌ها است. امروز کمتر خانواده‌ای در ایران هست که حداقل یک فرد معتاد را در خانواده‌اش نداشته باشد و با معضلات این پدیده دست و پنجه نرم نکرده باشد. سیاست حذف افراد از ابتدای روی کار آمدن حکومت به شکل‌های مختلفی از جمله در مورد فعالین سیاسی و اقلیت‌های مذهبی در جامعه پیاده شده است و اکنون به شکل عقیم کردن زنان معتاد و کارتن خواب در حال رخ دادن است. در تاریخ، در کشورهای مختلف دنیا در قرون نوزده و بیست میلادی چنین جنایتی انجام شده است که مهم‌ترین آن در زمان هیتلر و توسط حکومت فاشیستی نازی برای اصلاح نژادی انجام شد. در ایران اگر چه بعضی از مسئولان سعی کردند که سر را با پنبه ببرند و اذعان کردند که این کار اجباری نیست و با جلب موافقت این زنان صورت می‌گیرد، اما از بار وحشتناک این جنایت کم نمی‌کند. سیاوش شهریور، مدیرکل اجتماعی استانداری تهران در این باره گفت: «باید با پروژه قانع کردن زنان کارتن‌خواب، عقیم‌سازی صورت گیرد تا جلوی بسیاری از آسیب‌های اجتماعی گرفته شود. » و شهین دخت مولاوردی عنوان کرد که با «رضایت زنان کارتن‌خواب این کار صورت بگیرد ».

فقر، اعتیاد و تن‌فروشی مجوزی می‌شود برای تحقیر، ناقص کردن و از بین بردن حق بارداری زنان. در نظام جنسیتی مردسالار، زنان نقش دوم و فرودست دارند و از زاویه ایدئولوژیک، نگرش منفی‌تر و غیرقابل قبول‌تری در جامعه در مورد زنان معتاد نسبت به مردان معتاد وجود دارد و بیشتر از مردان از طرف خانواده و جامعه طرد می‌شوند و وقتی ناتوان از نگهداری و سرپرستی کودکانشان می‌شوند و حامل و ناقل بیماری‌های مختلف می‌شوند باید روابط جنسیتی آن‌ها کنترل و محدود شود. دولت، کنترل بارداری آن‌ها را در دست می‌گیرد و تصمیم به حذف آنان می‌گیرد

سویه دیگر این راهکار وجود روابط کالایی در جامعه سرمایه‌داری است. انسان‌ها نیز کالاهایی هستند که در چرخه این روابط قرار می‌گیرند و اگر زیان‌آور باشند باید حذف شوند و به کناری گذاشته شوند. کسانی که به دلایلی که در بالا گفته شد قربانی این سیستم

می‌شوند در این چرخه سود و زیان به عنوان تفاله‌های زیان‌آور دور ریخته می‌شوند.

زنان کارتن خواب که اکثراً اعتیاد دارند و برای تأمین نیازهای اولیه خود ناچار به تن‌فروشی می‌شوند و یا به طور گسترده در خیابان‌ها مورد تجاوز قرار می‌گیرند، بخشی از این پازل مرگ و وحشت خیابانی هستند که در اثر فقر و نابرابری جوامع طبقاتی، به وجود می‌آیند و به فراخور شرایطی که دارند مورد تعرض و تجاوز قرار می‌گیرند. عقیم‌سازی به معنای از بین بردن کارتن خواب‌ها است نه پدیده کارتن خوابی. چنین دیدگاهی اعتقاد دارد که باید وجود کارتن خواب را پنهان یا در صورت امکان، کتمان کرد و با جلوگیری از تولید نسلشان، جامعه را از شرشان خلاص کرد

. کاری که با زنان می‌شود یا هیچ قشر اجتماعی دیگری به این شکل نمی‌شود و در واقع زنان به شکل سیستماتیک مورد تحقیر، تبعیض و خشونت قرار می‌گیرند

برای از بین بردن کارتن خوابی، باید به دنبال ریشه‌های آن رفت که در قلب جامعه سرمایه‌داری و روابط حاکم بر آن جای دارد. نظام جمهوری اسلامی هم به تبعیت از قوانین و مکانیسم حاکم بر سرمایه‌داری نه می‌تواند و نه می‌خواهد که در پی حل این معضل باشد؛ طرح‌های شتاب‌زده و غیرمسئولانه‌ای مانند گرمخانه و دفترچه سلامت هم گویای این واقعیت است. دفترچه سلامت زمانی کارگشا خواهد بود که طرح‌های جدی حمایتی برای خارج کردن فوری این افراد از وضعیت کنونی و برنامه‌های جدی پایه‌ای برای مبارزه با ریشه‌های آن وجود داشته باشد در غیر این صورت یک شوی تبلیغاتی و باز کردن مسئولیت از گردن خود است.

نکته دیگر این است گویی از دید افرادی که به عقیم‌سازی اعتقاد دارند، تجاوز به زنان کارتن خواب و تن‌فروشی آنان و نحوه زندگی‌شان کاملاً پذیرفته شده و طبیعی است. مسئله معتقدان به این رویکرد، این است که در اثر این چرخه زندگی، فرزندانی ایجاد نشوند که بار مسئولیتشان به دوش دولت یا دیگر مراکز دولتی و غیردولتی باشد. خلاصه کردن بازتولید این پدیده در زادوولد، تقلیل‌گرایی صرف است.

پرسیدن این سؤال از زنان کارتن‌خواب که «آیا تمایل به عقیم شدن داری یا نه؟» فقط تلاشی مذبوحانه برای خلاص کردن گردن خود از بار مسئولیت است. مگر قبلاً از این افراد پرسیده شده که تمایل دارند کارتن خواب شوند یا خیر؟ مگر از آنان پرسیده شده که تمایل دارند به آنان تجاوز شود یا نه؟ مگر از آنان پرسیده شده تمایل دارند گرسنه بمانند و سرما و گرما تحمل کنند یا نه؟ مگر از آنان پرسیده شده تمایل دارند از این وضعیت خارج شوند یا نه؟ اصلاً مگر اراده‌ای برای تغییر وضعیت آنان وجود دارد؟

همه این اتفاقات در جامعه‌ای رخ می‌دهد که نیاز به یک تغییر بزرگ دارد. نیاز به تغییر جامعه کنونی و ساختن یک جامعه جدید که راهکارش برای از بین بردن آسیب‌ها و پدیده‌های اجتماعی، حذف انسان‌ها نباشد. برای رفتن به سوی چنین جامعه‌ای باید همه ما در هر موقعیت و جایگاه اجتماعی که هستیم متوجه باشیم که آسیب در انتظار زندگی همه ما هست؛ هیچ تضمینی وجود ندارد که روند امور، ما را به سمت سقوط به جایگاه‌های فرودست‌تر جامعه نکشاند. وضعیت کنونی حاشیه نشینان یا کارتن خواب‌ها می‌تواند تصویری از فردای هر کدام از ما باشد اگر به سمت تغییر و انقلاب در جامعه پیش نرویم و اندیشه آن را نپرورانیم. §

عالی جناب مُرد

آوا آرمان
آزاده صمیمی

نام هاشمی رفسنجانی با جمهوری اسلامی گره خورده است. او، همواره جزء پرنفوذترین افراد و تصمیم‌گیرندگان اصلی حکومت بوده است. در وقایع مهم سیاسی داخلی و خارجی و جنایاتی که جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور در آن نقش داشت، مهر و نام هاشمی رفسنجانی حک شده است. اما شرکت میلیونی در مراسم تشییع جنازه او نشان داد که مردم حافظه تاریخی ندارند و خیلی زود فراموش می‌کنند جنایت و جنایتکار را. جانشین فرمانده کل قوا در یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم که بیش از یک میلیون نفر کشته داشت، یکی از مهره‌ها و تصمیم‌گیرندگان اصلی در قتل عام هزاران نفر از زندانیان سیاسی در سال ۶۷ ، کسانی که خواهان جامعه‌ای متفاوت برای مردم بودند و از نیروهای اصلی انقلابی بودند که توسط امثال رفسنجانی و خمینی به ضدانقلاب تبدیل شد، نقش مهم در ترورهای خارج کشور توسط نیروهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی، مهم‌ترین چهره در قتل‌های زنجیره‌ای که در دهه هفتاد رخ داد، از عناصر اصلی در تشکیل سپاه پاسداران که اکنون مهم‌ترین قدرت نظامی، امنیتی، سیاسی و اقتصادی است، مؤسس دانشگاه آزاد اسلامی، جایی که دختران را بدون چادر راه نمی‌دادند، بالاترین رقم تورم (۵۰ درصد) در دوران ریاست جمهوری او با سیاست‌های اقتصادی که پیاده کرد، نمونه‌هایی از کارنامه سیاه رفسنجانی است. در دوران ریاست مجلس او در دهه ۶۰ قوانین ضد مردمی و ضد زن زیادی تصویب شد. او در یکی از خاطراتش که مربوط به دهه ۶۰ است می‌نویسد «خیلی از زن‌ها هنوز دوست دارند که چند تار مویشان بیرون باشد و مراعات نمی‌کنند و با موعظه و نصیحت این موارد حل نشده است و مردم حزب‌الله به دلیل این موضوع چند بار طغیان کرده‌اند و در خیابان‌ها ریخته‌اند و از تریبون نماز جمعه توسط افراد مختلف خواسته شده که مراعات کنند ولی حالا که توجه نمی‌شود نیاز هست که خشونت بکار بگیریم». گشت‌های جنداله و کمیته‌های انقلاب اسلامی بخشی از ارکان خشونت سازمان یافته دولتی علیه زنان در دهه ۶۰ بوده است که بعدها تبدیل به ورژن های دیگری مانند گشت ارشاد شد. شکنجه و آزار جنسی زنان به اشکال مختلف از جمله تجاوز به زنان زندانی سیاسی در دهه ۶۰ و البته بعد از آن، بخشی دیگر از خشونت سازمان یافته دولتی در مقابله با زنان بوده است. برای ما که در دهه ۶۰ به مهد کودک یا دبستان می‌رفتیم تصور اینکه بر صورت و لب و پای مادرانمان تیغ و زنجیر می‌کشیدند خیلی سخت و دردناک است. همان‌هایی که روزی این جنایات را انجام می‌دادند و نمی‌دانم اسمشان چه بوده امروز با عنوان نیروهای خودسر بر صورت دختران و زنان اسید می‌پاشند. در تمام این دوران‌ها و به عبارتی در نزدیک به چهار دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی نفر دوم یا سوم نظام و از زاویه نقش و تأثیرش در تصمیم‌گیری‌ها، گاه نقش اول را داشته است. خیلی از مردم بر این باورند که او در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد و مشخص-تر از سال ۸۸ عوض شد و اعتدال‌گرا شد. اینکه عوض شد یا نه به کنار، ولی مگر فرقی می‌کند که به چه شکل در خدمت این نظام باشی؟. اعتدال‌گرا یا اصولگرا، رئیس‌جمهور یا رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام یا وزیر یا هر چیز دیگر، زن یا مرد، چه فرقی دارد وقتی در خدمت منافع نظامی هستی که حمام خون به راه انداخت تا استقرار پیدا کرد. نظامی که جزو سه کشور اول دنیا در اجرای اعدام است. مردم چه زود فراموش کردند دهه سیاه ۶۰ را . وقتی بعد از کنکور باذوق و شوق دنبال اسمم در روزنامه می‌گشتم، پدرم اشک در چشمانش حلقه زد و گفت دنیای عجیبی است. یک روز به همین اندازه که تو ذوق و شوق داری اسمت را پیدا کنی، ما ترس و دلهره داشتیم که اسم عزیزانمان در لیست اعدامی‌ها که هر روز در روزنامه‌ها چاپ می‌شد نباشد. مردم چه زود یادشان رفت قتل عام مردم کردستان را، در یکی از روستاهای کردستان حتی یک نفر زنده بیرون نیامد. راستی، چرا مردم ۱۸ تیر ۷۸ را یادشان رفته است، همان موقع که دولت اصلاحات بود و در حمله شبانه به کوی دانشگاه،دانشجویان را شبانه از طبقه سوم به پایین می‌انداختند. حتی ۸۸ و کهریزک را هم به خاطر نمی‌آورند؟ آیا مردم کارگرانی را که به دلیل شرایط سخت زندگی و محروم بودن از حق و حقوق ناچیز خود، خودکشی و خودسوزی می‌کنند و شلاق می‌خورند و به زندان می‌افتند را نمی‌بینند؟ هزاران هزار جوان معتاد که بنا به آمار در کمتر از دو دقیقه می‌توانند به مواد دسترسی داشته باشند را نمی‌بینند؟ هزاران کودک خیابانی که به جای درس و مشق

در خیابان‌ها دست‌فروشی می‌کنند را چطور؟ ناامنی، ارعاب، سرکوب، پارازیت، عدم آزادی بیان، خشونت، رواج و رشد مذهب و خرافه، حجاب اجباری، شکاف فاحش طبقاتی ،کنترل زندگی مردم در همه عرصه‌ها ،محدودیت در همه چیز، غم و افسردگی و بیماری و .... حاصل و ثمره چهل سال حاکمیت نظامی است که هاشمی رفسنجانی یکی از پایه‌های اصلی آن بود. حتی اگر راه چاره و آلترناتیوی موجود نباشد اما حتماً این راه چاره نیست که دنباله‌رو فرد یا جناحی از حاکمیت موجود بود. آن هم هاشمی رفسنجانی، یکی از ستون‌های قدرت این نظام. به جز کسانی که از اعوان و انصار و دنبالچه‌های حکومت محسوب می‌شدند مردم عادی که در مراسم تشیع رفسنجانی شرکت کردند باید پاسخگو باشند. پاسخگوی خانواده‌هایی که عزیزانشان را در طول این چهل سال در راه آزادی، انسانیت ، حقانیت و مبارزه علیه حکومت از دست داده‌اند. پاسخگوی کسانی که به همین دلایل در زندانهای رژیم هستند، پاسخگوی کارگران، معلمان و دانشجویانی که به همین دلایل در زندان‌ها هستند. مردم باید پاسخگوی زندگی خودشان باشند. حتی اگر مردم با این نیت رفتند که یک حرکت اعتراضی شود اشتباه کرده‌اند. حرکت اعتراضی بدون سازماندهی و به شکل خودبه‌خودی در شرایطی که مشخص بود شدیدترین تدابیر امنیتی به کار برده خواهد شد خیال بیهوده‌ای بود و دلخوش کردن به چهار تا شعار که این گوشه و آن گوشه داده شد و نشان می‌داد مردم هنوز در توهمات ۸۸ گیر کرده‌اند از همه بیهوده‌تر بود. حرکت مردم در آن چند روز نشان داد که حکومت چقدر خوب توانسته فرهنگ مرده پرستی و خرافه و همچنین انحطاط اخلاقی را در میان مردم نهادینه کند

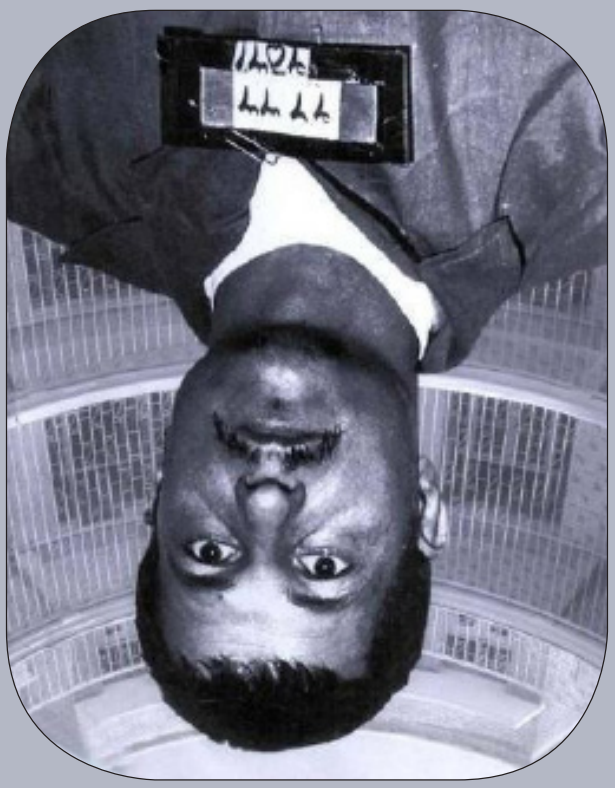

آزار و اذیت جنسی زنان در مراسم رفسنجانی

یک نکته برجسته در مراسم تشییع جنازه هاشمی رفسنجانی، خشونت جنسی سیستماتیک علیه زنان و دختران شرکت کننده بود. این خبر ابتدا از طرف برخی از خبرنگاران زن، داده شد و بعدها قربانیان بیشتری در فضای مجازی به افشاگری آن پرداختند. آزارهایی از قبیل دستمالی کردن، متلک انداختن، مالیدن خود به دختران، بغل کردن و... رفتارهایی بود که به وفور و به طور برنامه ریزی شده از طرف یک تیپ خاص از مردان حاضر در مراسم انجام می‌شد. اعمال آزار جنسی بر زنان به منظور کنترل کردن یا تحقیر آن‌ها یک شیوه مرسوم در جوامع مردسالار است. یادآوری رفتارهای کاملاً متفاوتی که با زنان در راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌های بزرگی مانند حرکات اعتراضی قبل از سال ۵۷ یا کارزار پنج روزه زنان علیه حجاب اجباری در همان سال برگزار شد و همکاری و درک متقابل انسان‌ها (اعم از زن و مرد) در آنگونه حرکات عظیم و مقایسه آن با این رویداد اخیر، نشانگر دو سطح کاملاً متفاوت است. در دوران‌هایی که انسان‌ها از بعد مبارزاتی و رادیکال، حول اصول رهایی‌بخش انسانی بسیج می‌شوند، سطح درک مردم عادی و برخوردشان با نگرش‌های قدیمی ارتجاعی مانند نگاه از بالا به پایین به زنان کاملاً تغییر می‌کند و همکاری و همدلی جای خشونت و تبعیض را می‌گیرد. هرچند اتفاقات سال ۸۸ ازنظر عامل ایجادی و عناصر رهبری کننده آن وابسته بودن به یک طیف از ساختار قدرت موجود، یک حرکت انقلابی نبود، اما چون مردم از بعد مبارزاتی وارد عرصه شده بودند باز هم شاهد مثال‌های متعددی از در هم شکسته شدن دیدگاه‌های جنسیتی در میانشان بودیم. از در خط اول بودن زنان و نترسیدن و مبارزه کردنشان تا حمایت‌های دوطرفه دختران و پسران از همدیگر و... اینگونه وقایع را مقایسه کنید با حرکتی مانند شرکت در تشییع جنازه هاشمی رفسنجانی، ماهیت چنین مراسم‌هایی،حمایت از اصول و بنیان‌های ارتجاعی حکومت دینی است و اعمالی هم که در خلال آن رخ می‌دهد همین ویژگی را دارد. سیستماتیک بودن این اعمال خشونت علیه زنان وجود هدف و برنامه قبلی برای اذیت و ارعاب زنان و جلوگیری کردن از حضور گسترده‌شان در حرکات اجتماعی، یک واقعیت عینی را یادآور می‌شود؛ ضد زن بودن حکومت‌های دینی و مهم‌تر از آن، پتانسیل، قدرت و نقش مهم زنان در ایجاد تغییر. واقعیتی که زنان را به بازیگران قدرتمند عرصه مبارزه تبدیل کرده است و بالا رفتن درک و آگاهی سیاسی و انقلابی، عاملی است که این قدرت را تشدید خواهد کرد. §

روشنک مینو

نقدی بر فیلم نفـــس

در جشنواره‌ی فیلم فجر سال ۹۴، فیلمی به کارگردانی نرگس آبیار در بخش سودای سیمرغ ۲، ارائه شد که در نیمه‌ی دوم سال۹۵ به اکران عمومی درآمد.

این فیلم که با عنوان «نفس»، هم اکنون نیز در سینماهای کشور بر روی پرده است، فیلمنامه‌ای برگرفته از رُمانی با همین نام از نرگس آبیار است. به عبارت دیگر فیلم نفس در دسته‌ی فیلم‌های اقتباسی قرار می‌گیرد. رسانه‌های گوناگون رُمان نفس را روایتی از پرسه‌ها و روزمرگی‌های دخترکی خیالباف با نام بهار معرفی می‌کنند که در فاصله سال‌های ۵۷ تا ۶۲ با پدر و مادربزرگش زندگی می‌کند و این تقریباً همان داستان فیلم نفس است. در نشستی که در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ۱۹ دی‌ماه به منظور نقد فیلم نفس برگزار شد، مجری برنامه به سوابق نرگس آبیار در ادبیات کودک اشاره کرد و آبیار ضمن تأیید این واقعیت، به این مطلب اشاره کرد که چند سالی است که ساخت فیلم را مؤثرتر از فعالیت‌های ادبی دیده است و در آینده نیز سبک فیلم اقتباسی را ادامه خواهد داد. رُمان «نفس» در سال ۹۵ یعنی پس از ورود فیلم به جشنواره از جانب نشر نیماژ وارد بازار کتاب شد.

در اظهار نظر یا نوشته‌ای درباره دلیل انتخاب نام فیلم یا رُمان نفس توضیحی پیدا نکردم. شاید انتخاب این نام، برگرفته از نگاه احساسی آبیار به نقش اصلی داستان یعنی بهار نوروزی باشد و او به خاطر شدت علاقه به این کودک این عنوان را استفاده کرده باشد! اما من وقتی به داستان فیلم نفس نگاه می‌اندازم، دو مطلب را در انتخاب این نام مؤثر می‌بینم، مشخص‌ترین مطلب یک عنصر بسیار مهم داستان است که از ابتدا تا به انتها در بخش‌های مختلف فیلم به چشم می‌خورد. این مطلب بیماری پدر بهار بود و اهمیتی که بهار به این موضوع می‌داد و دغدغه‌ی بهار برای حل این مشکل. پدر بهار بیماری تنفسی داشت و یکی از آرزوهای بهار این بود که دکتر تنگی نفس شود. اما مطلب دوم که در کالبد این فیلم جای داشت، خفقان اجتماعی بود که در جای جای صحنه‌های فیلم نمایان بود و نفس در قالب وجه متضاد این واقعیت، آرمان و آرزوی بهار نوروزی، به عنوان نماینده افراد و به‌ویژه زنان تحت ستم در جامعه‌ای خفقان زده بود. دختری که اجازه نداشت موهای خود را کوتاه کند و همیشه به قول خودش از «ژولیده پولیده» بودن آن‌ها در عذاب بود. دختری که مجبور بود حجاب بگیرد و برای بازی با دوستانش محدود می‌شد، دختری که همواره نگرانش بودند که مبادا «روی دست بماند». دختری که عاشق دانستن بود، کتاب می‌خواند و مدام مورد سرزنش قرار می‌گرفت و در مدرسه و خانه مورد ظلم بود. فیلم نفس در قالب داستان زندگی یک کودک، مجموعه‌ای از خرده داستان‌هایی است که اشکال مختلف ستم بر زنان را به نمایش درآورد. مواردی که بعد از گذشت بیش از سه دهه، هنوز بر زنان اعمال می‌شود.

فیلم نفس داستان زندگی دختری را روایت می‌کند که تشنه‌ی شناخت پیرامون خود است. در روند فیلم، خود بهار راوی داستان نیز هست که آبیار از این ویژگی به عنوان یک نقطه‌ی قوت برای فیلمش یاد می‌کند. از آنجا که زندگی بهار نوروزی، سال‌های قبل و بعد از انقلاب را نشان می‌داد، آبیار در جلسه‌ی نقد فیلم، ویژگی روایی بودن فیلم را با این جمله تبیین کرد:« او (بهار) در بخشی از تاریخ

کشور بوده و داریم از نگاه او بی‌قضاوت همه چیز را می‌بینیم». به‌راستی یکی از دلایلی که می‌توان فیلم نفس را از نمونه فیلم‌هایی که برای دفاع مقدس ساخته می‌شود، متمایز کرد، بررسی این وقایع از زبان یک کودک است که در بخش‌های دیگری چون برپایی مراسم تعزیه و روز بازگشت خمینی به ایران نیز قابل مشاهده بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های شاخص فیلم استفاده از نمایش انیمیشن در میان صحنه‌های داستان است. بهار هر فرصتی که به دست می‌آورد کتابی پیدا می‌کرد و شروع به خواندن می‌کرد. انیمیشن‌ها خلاقیت بهار را برای تماشاچیان به نحو زیبایی به تصویر می‌کشید. کتاب‌هایی که بهار به دست می‌آورد از میان کتاب‌های دایی‌اش بود که یک طلبه بود، اغلب برای سنش مناسب نبودند و خیلی از موارد را به اشتباه متوجه می‌شد، اما تعبیرها و نگاهی که بعد از خواندن آن‌ها پیدا می‌کرد، بخش طنزآمیز فیلم را شکل می‌داد.

از موارد مورد انتقاد اکثر منتقدان در جلسه‌ی نقد فیلم، طولانی بودن فیلم بود، این فیلم در نمایش مستندات تاریخی، صحنه‌های طولانی‌کننده‌ی بسیاری داشت که با داستان گویی بهار همراه بود و تنها دلیل وجودی آن‌ها نوع نگاه کودک به این وقایع بود یا مواردی که بهار به خاطر تخطی از دستورات مادربزرگش تنبیه می‌شد، به دفعات به نمایش درآمد، تکرار آن شاید برای نشان دادن عمق ستمی که به این کودک وارد می‌آمد ضروری بود. موارد ستم به این کودک اغراق نویسنده نبود، بسیاری از کودکان به‌ویژه دختران، می‌توانند طولانی‌تر از فیلم نفس از تجربیات خود بنویسند و فیلم نمایش دهند. فیلم نفس با ساختار طولانی خود، عمق ستم را به خوبی نشان داد.

در نهایت باید پیام فیلم نفس را مورد ارزیابی قرار دهیم. یکی از منتقدان در جلسه‌ی نقد، پیام فیلم نفس را پیام صلح می‌دانست. ظاهراً نرگس آبیار هم موافق بود زیرا با این نظر مخالفتی نکرد. اما بهار نوروزی به لحاظ تاریخی یکی از افرادی بود که هم عصر جنگ ایران و عراق قرار گرفت و حیاتش نیز با آن ارتباط پیدا کرد. اگر بهار نوروزی هم عصر زلزله بم بود و زیر آوار می‌ماند می‌شد پیام داستان را پیام مقاوم‌سازی بنا یا آمادگی برای مقابله با زلزله بدانیم؟! فیلم نفس داستان زندگی سرشار از ستم یک دختر است. دختری که به محض سوادآموزی در کلاس اول، شروع به کتاب خواندن می‌کند، اما همیشه او را به «خل شدن» محکوم می‌کنند و به رغم عدم علاقه به یادگیری قرآن خواندن او را به کلاس قرآن زیر نظر یک معلم بداخلاق و زورگو می‌فرستند. دختری که در همه چیز و همه کس تفکر می‌کند، دختری که ستم جنسیتی را از هم‌جنس خود متحمل می‌شود. دختری که عاشق است و عشق ورزیدن برایش منع می‌شود. دختری که در روزهای پایانی زندگی، به جای دکتر شدن، تنها آرزویش این است که پسر شود. جنگ‌ها در اکثر موارد، تخاصم میان قدرت‌ها و حاکمیت‌هایی هستند که از نیروی مردم درون کشور برای اعمال قدرت خود بهره می‌برند و قربانیان همیشه توده‌های فرودست جامعه‌اند. پیام صلح در ساختاری طبقاتی و نابرابر که جنگ موتور محرکه‌ی حاکمیت‌هاست، پیامی برخاسته از تخیل است. برای دستیابی به جهانی بدون جنگ، باید نظام طبقاتی بین‌المللی را دگرگون کنیم و پیام ما پیام انقلاب باشد. شاید بتوان جاری شدن قایق بهار در جریان آب پس از بمباران را جریان امیدی دید برای جامعه‌ای عاری از جهل و ستم بر کودکان. §

ویدئویی به نام

مشکلات

عصیان

مدتی پیش موزیک ویدئویی به نام «مشکلات» در رسانه‌های مختلف معرفی شد که به عنوان آهنگی فمینیستی عربستانی شهرت یافت. این فیلم که زنان عربستانی را با پوشیه ولی همسان با جوانان مدرن عصر امروز نشان می‌دهد، اثری هنری از هنرمندی به نام «ماجد العیسی» است. العیسی، آثار بسیاری در شبکه‌ی یوتیوب دارد و این اثر وی بیش از یک ونیم میلیون بار از این شبکه مشاهده شده است. زنان در ویدئوی العیسی، در حالی که پوشیه بر سر دارند و زیر آن لباس‌های زیبا و رنگارنگ بر تن کرده‌اند، در حال اسکیت سواری هستند و ورزش می‌کنند یا در دیگر صحنه‌ها در حال رقصیدن هستند.

در واقع، سازندگان این اثر فمینیستی، سعی دارند اعتراض خود را نسبت به حجاب سختی که زنان عربستان رعایت می‌کنند و محدودیت‌هایی که بر زنان روا داشته می‌شود، اعلام نمایند و نشان دهند که این زنان، قادر هستند که همانند هم‌نسل‌های خود در سایر کشورها و حتی همانند مردان عربستانی شاد باشند و تفریح و بازی و ورزش کنند. این فیلم یک اثر اعتراضی نسبت به جو مردسالار حاکم در این کشور است و مشکلات دختران عربستانی را بدین شکل نشان می‌دهد. در آغاز ویدئو، پنج زن که پوشینه بر سر دارند، سوار ماشینی می‌شوند که پسربچه‌ای راننده‌ی آن ماشین است و آهنگ با جمله‌ی «خدا ما را از شر مردان خلاص کند.» شروع می‌شود. در صحنه‌های بازی و تفریح، زنان می‌گویند:«مردها ما را دیوانه کردند». اگر سازندگان این ویدئو واقعاً باور دارند که با امید بستن به خدا و با تفکرات مذهبی که اساس فکری نظام مردسالار است، می‌توانند از

ستمی که بر آن‌ها می‌رود، رها شوند، آرزویی دست نیافتنی دارند و تنها نتیجه‌ی مفید آن این است که دختران عربستانی، آماده خواهند شد که در صورت شکل‌گیری قطبی که بتواند آن‌ها را در جهت تغییرات ساختاری در جامعه حرکت دهد، برای رهایی زنان اقداماتی اساسی را به پیش برند. او در صحنه‌های بعدی، مخالفت خود را با آمریکا و ترامپ نشان می‌دهد و او را همسنگ و مورد علاقه‌ی مردانی که مورد اشاره‌ی زنان حاضر در ویدئوی خود هستند نشان داده و همه را در خانه‌ای نشان می‌دهد که ورود زنان به آن مکان ممنوع است. در واقع العیسی مردان سعودی و ترامپ را به عنوان اشخاصی ضد زن نشان داده است.

این ویدئو مثل دیگر آثار فمینیستی، جامعه مردسالار را به نقد می‌کشد و همین ویژگی آن سبب شده است که بسیاری از بینندگان آن، به ویژه کاربران در عربستان، نسبت به آن نظر مثبت داشته باشند. نکته‌ای که در رابطه با این ویدئو اهمیت دارد، این است که ساختار مردسالار جامعه‌ی عربستان حتی با آزاد شدن فعالیت‌های ورزشی و رانندگی زنان، رهایی زنان را تأمین نمی‌کند. جامعه‌ی ایران نمونه‌ی بسیار مناسبی برای این وضعیت است. حجاب زنان ایران اگرچه به سختی حجاب زنان عربستان نیست و در رانندگی و فعالیت‌های ورزشی، محدودیت زنان عربستانی را ندارند، اما ساختار مردسالار ایران به شدت بسیار زیاد، زنان را مورد ستم و آزار جنسیتی قرار می‌دهد. مردسالاری از تار و پود جهان بیرون می‌زند و شکل آن در نقاط مختلف متفاوت است. شاید رهایی زنان عربستان از محدودیت حجاب سختی که به شکل سر کردن پوشینه است یا رهایی از محدودیتی که در فعالیت‌های اجتماعی دارند می‌تواند گامی بسیار مؤثر در رهایی اساسی آن‌ها از ساختار مردسالار باشد، اما رویکرد رادیکال نسبت به ساختار مردسالار جهانی که زنان را در ابعاد گسترده‌ای مورد ستم قرار می‌دهد، رویکردی مناسب است که امیدواریم در آثار آینده‌ی این هنرمند جوان شاهد آن باشیم. تنها راهی که زنان را در سطح جهانی رها می‌کند و تفاوت شکل‌های گوناگونی که ساختار مردسالار در جوامع گوناگون بر خود گرفته است، نمی‌تواند مانع از تحقق آن باشد، انقلابی است که زن را از مایملک بودن رها ساخته و برابری حقیقی میان انسان‌ها را رقم می‌زند. §